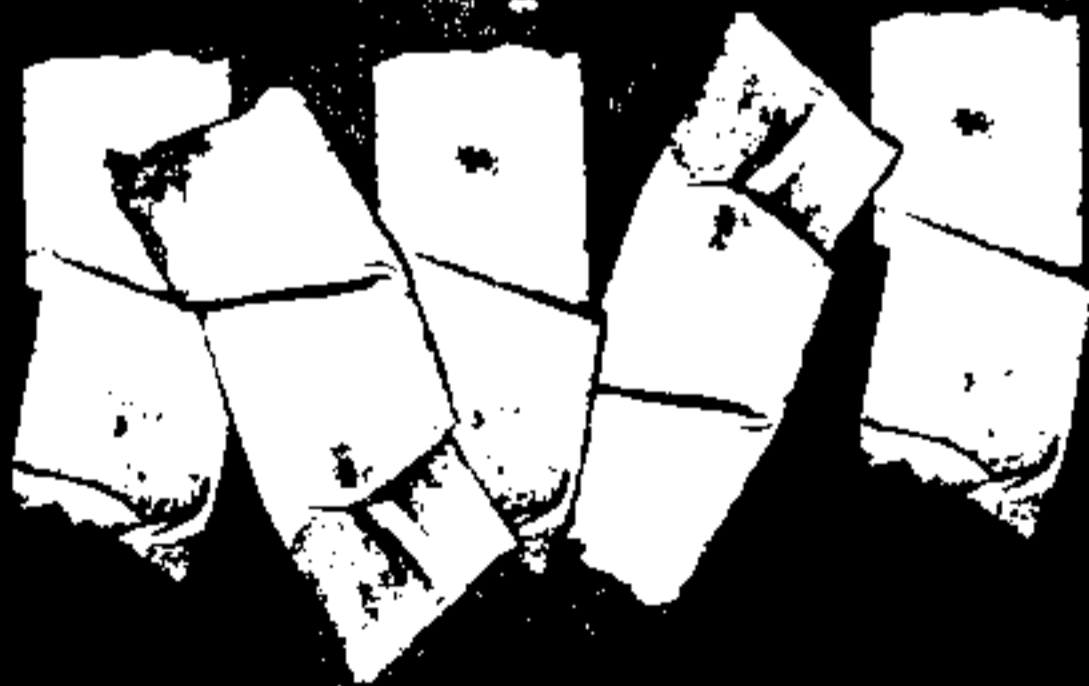


سید نعمت اللہ جزائری

ابراہیم
مقبول

سید نعمت اللہ جزائری



www.KetabFarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

گزیده زهرالریع

سید ابراهیم نبوی



۱۳۸۰

جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، ۱۰۵۰ - ۱۱۱۲ ق.

[زهرالربیع. برگزیده]

گزیده زهرالربیع / تألیف نعمت‌الله جزایری؛ به اهتمام ابراهیم نبوی. - تهران:

روزنه، ۱۳۸۰.

۲۱۶ ص.

ISBN: 964-334-056-2

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. داستانهای طنزآمیز عربی -- ترجمه شده به فارسی -- مجموعه‌ها. ۲.
داستانهای طنزآمیز فارسی - ترجمه شده از عربی -- مجموعه‌ها. ۳. لطیفه‌های
فارسی -- ترجمه شده از عربی. الف. نبوی، ابراهیم، ۱۳۲۷ - گردآورنده. ب.
عنوان. ج. عنوان: زهرالربیع. برگزیده.

۸۹۲/۷۸۴

ن ب / ز ۳۹۱ ج

۱۳۸۰

م ۷۹-۷۱۸۳

۹۱ / ۲۱۸۴۵۸۵

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران



گزیده زهرالربیع

□ سید ابراهیم نبوی

● طرح جلد: رضا عابدینی

● هروفچینی: روزنه

● چاپ اول: ۱۳۸۰

● تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

● چاپ و صحافی: لیلا

● آدرس: میدان توحید نبش پرچم بالای بانک تجارت طبقه ۴ انتشارات روزنه

● تلفن: ۹۲۹۰۷۳ - ۹۳۵۰۸۶، فاکس ۹۲۳۱۳۲

ISBN: 964-334-056-2

● شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۰۵۶-۲

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مقدمه

سید نعمت الله جزایری معروف به سید جزایری با نام کامل سید نعمت الله بن عبدالله بن محمد موسوی، در شوشتر به دنیا آمد و به قول «ریحانة الادب» جزایری الاصل و از بزرگان علمای شیعه در سده های اخیر است. او به عنوان محدث و محقق شناخته شده و در فقه و حدیث و تفسیر و متون ادبی و زبان عربی متبحر بود و همواره به عنوان یکی از دانشمندان یگانه زمان خود شناخته شده است. او از شاگردان مهم علامه محمد باقر مجلسی و سید هاشم بحرانی و فیض کاشانی و دیگر بزرگان عصر خود بود. صاحب ریحانة الادب در مورد او می گوید: «با این که مسلک اخباری داشته در تأیید و نصرت مجتهدین و مدافعه از طرف ایشان و لزوم عمل به اقوال آنان اهتمام تام داشته است.» سید نعمت الله جزایری در سن شصت و دو سالگی به سال ۱۱۱۲ هجری بدرود حیات گفت.

سید نعمت الله جزایری جز تألیفاتی که در علوم مختلف فقهی دارد، دارای کتابی ارزشمند در گردآوری حکایات طنز است به نام «زهر الربیع». این کتاب از آثار طنزی است که برخلاف اکثر کتب طنز، در حوزه های علمیه شیعه در ایران مورد استفاده قرار گرفته، این کتاب که به زبان عربی نوشته شده است بعدها با ترجمه نورالدین جزایری و تصحیح آقای جلال الدین غروی املی در ایران بارها به چاپ رسیده است.

از سید نعمت الله جزایری پسری به نام سید نورالدین نیز به جا ماند که از بزرگان علمای شیعه عهد خود به شمار می‌رود و کتاب «فروق اللغات» از تألیفات اوست. این کتاب در سال ۱۲۷۴ هجری چاپ شده است. همچنین سید عبدالله پسر نورالدین نیز از بزرگان علمای شیعه در قرن دوازدهم هجری به شمار می‌رود. او مسلک اخباری داشت و منکر طریقه اجتهاد بود. او در فقه و حدیث و فنون ادبی و زبان عربی مهارتی به سزا داشت. از او آثار فراوانی به جا مانده است. وفات او در سال ۱۱۷۲ هجری اتفاق افتاد.

آثار نعمت الله جزایری به شرح زیر است:

- ۱ - انس التوحید (در شرح توحید صدوق)
- ۲ - الانوار النعمانية فی بیان معرفة النشأة الانسانية
- ۳ - البحور الزاخرة فی شرح کلام العترة الطاهرة (این کتاب شرح کتاب تهذیب شیخ طوسی است.)
- ۴ - جواز العمل بکتب الفقهاء
- ۵ - الجواهر الفوالی فی شرح عوالی اللتالی
- ۶ - حاشیة الاستبصار
- ۷ - حاشیة امل الامل (شیخ حر عاملی)
- ۸ - حاشیة شرح جامی
- ۹ - حاشیة مغنی اللیبیب
- ۱۰ - حاشیة نقد الرجال
- ۱۱ - الحواشی الصافیة (حاشیة نهج البلاغه و همان کتاب انس التوحید

(است)

۱۲ - رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار

۱۳ - شرح توحيد صدوق

۱۴ - شرح تهذيب الحديث

۱۵ - شرح تهذيب النحو

۱۶ - هدية المؤمنين (در فقه)

۱۷ - شرح روضة كافي

۱۸ - شرح صغير صحيفة سجادية (ابن اثير با نام نورالانوار في شرح كلام

خير الاخبار در تهران چاپ سنگي شده است.)

۱۹ - شرح كبير صحيفة سجادية

۲۰ - شرح عوالي بن ابی جمهور

۲۱ - شرح عيون اخبار الرضا (ع)

۲۲ - شرح كافيہ (ظاهراً كافيہ ابن حاجب است)

۲۳ - غاية المرام في شرح تهذيب الاحكام (شرح جديد مختصر تهذيب

است)

۲۴ - غرائب الاخبار و نوادر الآثار

۲۵ - فوائد نعمانيه (غير از انوار نعمانيه است)

۲۶ - قاطع اللجاج في شرح الاحتجاج

۲۷ - قصص الانبيا

۲۸ - كشف الاسرار في شرح الاستبصار (حاشيه استبصار)

۲۹ - مسكن الشجون في حكم الفرار من الطاعون

۳۰ - مقامات النجاة (در شرح اسماء حسنى)

- ۳۱ - مقصود الانام فی شرح تهذیب الاحکام (شرح قدیم تهذیب طوسی)
 ۳۲ - منبع الحیات فی حجیة قول المجتهدین من الاموات (نام دیگر این اثر فی جواز تقلید الاموات است)
 ۳۳ - منتهی المطلب (در علم نحو)
 ۳۴ - نور الانوار (شرح صغیر صحیفه سجادیه)
 ۳۵ - زهرالربیع

کتاب زهرالربیع یکی از مهم‌ترین منابع طنز قدیم ایران است که در دوران صفویه و با نوع نگاه دینداران و عالمان آن دوران نوشته شده است. به مانند «گربه و موش» شیخ بهایی و «کشکول» های مختلف عالمان در آن تلاش شده تا از طریق حکایات و داستان‌ها و روایات مختلف به مسایل دینی پرداخته شود. نوه جزایری در مقدمه «زهرالربیع» چنین می‌آورد:

«... بنده شرمنده نورالدین محمّد بن نعمت الله الموسوی الشوشتری «غفرالله له و لوآلديه و جعل لهما نوراً يوم القيامة يسمي بين ايديهما و يديه» بر آینه ضمیر منیر صدرنشینان مجلس عنایات یزدانی و باده‌نوشان بزم مقرب ربانی شاهد مدعا را به این نهج جلوه‌گر می‌سازد که چون کتاب مستطاب زهرالربیع را جدّ امجد بزرگوار فخرالمحققین و رئیس المحدثین السیدالسند و الرکن المعتمد العالم العامل و الفاضل الكامل المؤید من عندالله السید نعمت الله الموسوی الحسینی الجزایری تقمده الله بغفرانه و اسکنه بحبوبات جنانه بلغت عربی تألیف نموده و سخنان ظریفه و حکایات ظریفه که مطالعه آنها مفرح دماغ و دافع ملال

و مذاکره آنها مقوی قلب و رافع کلال است، در ضمن آن درج فرموده کسانی که به لغت فارسی همزبان و مانوس از دریافت مطالعه عربیه محروم و ناتوان و از این رهگذر پیوسته در حیرت و افسوس‌اند، از ادراک فواید آن کتاب بی‌بهره و نصیب مانده لاجرم نواب کامیاب قدوسی مآب مسند آرای انجمن امارت و مکرمت، زینت‌افزای محفل رفعت و عزت و نجدت و بزرگواری که ساحت پرفیض و سعادتش ماوی و مقصد طوایف امم و سرای دولت پیرایش محط در حال عرب و عجم، خدام گرام مقام بااحترامش از فضل بی‌دریغ به اقدام سعی بلیغ به دعوت حاجتمندان پویان، و در قیام به مراسم میزبانی با کمال گشاده‌رویی و چرب‌زبانی از روی ملاطفت و نوازش و شوق و خواهش و در «سلام علیکم طبتم فادخلوها» گویان، مهر سپهر عظمت و شهادت و بسالت، کوکب درخشنده اوج حشمت و نجدت و ایالت، عالیجاه رفیع‌جاه عدیم‌الاشباه زین‌المآثر و المفاخر، نقاوة‌الصنادید و الاماتل کابراً عن کابر، منبع‌الجود و الاحسان، معدن‌الفضل و الطول و الامتنان، محمد صالح خان بیگلر بیگی صفحه عربستان، المشهور به آقاجانی‌خان مکرری ضاعف‌الله‌اجلاله و ادام‌عزّه و مجده و اقباله که همواره همای میمنت انتهای سعادتش مشابه فرقدان ابدی‌الظهور، بر مفارق طلبه علوم و ارباب کمال پرتو اندازد، نهال احوال سلسله‌علیه به پشت‌گرمی خورشید عنایت و هواداری لطف بی‌نهایتش همیشه در ترقی و اهتزاز است، و از این ضعیف که من‌جمله داعیان صمیمی نواب سابق‌اللقاب است، خواهش نمودند که نسخه مزبور را از زبان تازی به زبان فارسی که فهمش اعم و نفش اتم است ترجمه نماید، بناء علیهذا شروع نموده به ترجمه آن پرداخت و آن را تحفه مینو و

مونس خان جلیل الشان معظم الیه ساخت، امید که مقبول طبع مشکل‌پسند و ملحوظ نظر ارجمند گردد.»

درباره زهرالربیع

اگر «رسالة دلگشا»ی عبید زاکانی و «اخلاق الاشراف» او آثار طنزی در وصف زمانه‌اند و به گونه‌ای گویای ذهن و زبان نویسنده آن، و اگر «لطایف الطوائف» فخرالدین علی صفی گردآوری لطایف برای خوش کردن دل بزرگی و به قصد خدمت به اوست، زهرالربیع اثری است پر از حکمت و لطافت و ظرافت که در آن نویسنده به قصد آرایه اعتقادات خود از زبان طنز استفاده کرده و از این نوشته‌ها استفاده‌ای برای پیش بردن اعتقادات خود داشته است. در این باره نگاهی به زهرالربیع گویای نکات زیر است:

۱ - زهرالربیع مجموعه‌ای از ظرایف، حکایات و نکات مختلف است که بدون نظم و طبقه‌بندی و دسته‌بندی به دنبال همدیگر آمده و بدین لحاظ خواندن آن دشوار است. حکایات بدون نظم شروع شده و گاه بی‌پایان مانده و تنها چیزی که آنها را به هم متصل می‌کند حافظه نویسنده است.

۲ - زهرالربیع از یک دید گوهری گرانبهاست، چرا که حکایات فراوانی که در طنز غنی و پرمایه اعراب است در آن آورده شده و نسبت به لطایف الطوائف و رسالة دلگشا از حکایات کمیاب‌تر و ناب‌تری برخوردار است.

۳ - شیوه نگارش حکایات با حاشیه‌روی‌ها و نتیجه‌گیری‌های غیرداستانی همراه است، برخلاف آنچه در رسالة دلگشا است و این شاید

به آن دلیل است که نویسنده همواره خواسته از هر حکایتی برای اثبات یا بیان نظری استفاده کند.

۴ - برخلاف لطایف الطوائف و رساله دلگشا علاوه بر حکایات، در کتاب، «عجایب المخلوقات» و داستان‌های «غریبه» نیز آمده است. و همچنین در بخش‌هایی از کتاب مواردی است که اساساً طنز نیست و صرفاً ارزش دینی دارد.

۵ - زهرالربیع از مشخصه بسیاری از رسالات و کتب دوران صفویه برخوردار است و در آن به زبان‌های مختلف به هجو و نقد مذاهب مختلف اسلامی و به‌خصوص اهل سنت پرداخته شده. همان گونه که «گرچه و موش» شیخ بهایی نیز در حقیقت گفت‌وگویی است در حقانیت شیعه، لذا بسیاری از حکایات این کتاب نیز از این روگردآوری شده است.

۶ - زهرالربیع نیز مانند آثار دیگر طنز، زمانه خود را می‌نمایاند. شاید این کتاب یکی از نمونه‌های بسیار عالی برای شناختن باورها و اعتقادات دوران صفویه باشد.

۷ - زهرالربیع از سوی دیگر به کشکولی مانند است. کشکولی که نویسنده هر آنچه از آثار گذشتگان به یاد دارد در آن آورده است از کتب مربوط به دعوی میان مذاهب، تا کتب لطایف، عجایب المخلوقات و حتی کتب الفیه شلفیه که در آن به مسایل جنسی پرداخته می‌شد.

شاید زمانی لازم باشد که این کتاب پیراسته شود و با نگاهی جدید منظم شود و به چاپ برسد، اما متأسفانه این اثر نیز مانند بسیاری از آثار طنز قدیم ایرانی در گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و معارف غنی که در آن نهفته است از معرض استفاده دور می‌ماند.

www.KetabFarsi.com

جویدن با چشم

پیامبر به صهیب بن سنان فرمود: باوجود اینکه چشمت سرخ است، خرما می‌خوری؟

صهیب گفت: یا رسول الله لقمه را با طرف چشم سالم خود می‌خورم.

توضیح: در زمان حضرت رسول (ص) مردم حرف‌های جالبی می‌زدند، حتی گاهی شوخی هم می‌کردند. یکی از علل این امر این بود که هنوز دادگامها به فکر این نیفتاده بودند که می‌توان جلوی شوخی کردن آدم‌هایی را که شوخی می‌کنند، گرفت. ضمناً در آن زمان امنیت ملی هیچ ربطی به طنز نداشت و کسی به دلیل این که طنز می‌نوشت یا می‌گفت مخالف امنیت ملی قلمداد نمی‌شد.

هم عمر، هم عثمان

مردی به روستایی به نزدیکی قزوین رفت که دوستانان علی (ع) در آن زندگی می‌کردند. از او نامش را پرسیدند، گفت: عمر نام دارم. او را زدند. گفت: من عمرانم. گفتند بدتر، الف و نون عثمان را نیز داری.

نتیجه‌گیری اخلاقی: کتک زدن آدم‌ها دلیل خاصی ندارد.
 نتیجه‌گیری تاریخی: در گذشته مخالفان را فقط کتک می‌زدند.
 نتیجه‌گیری اجتماعی: برای کتک زدن آدم‌ها شرط لازم، داشتن اکثریت و زور است و زور معمولاً با اکثریت به دست می‌آید.

ضعف سند

یک محدث (اصحاب حدیث) با یک مسیحی همسفر شد. پس از چندی مسیحی به او جام شراب تعارف کرد، محدث بی‌تأمل آن را سرکشید. مسیحی گفت: آنچه خوردی شراب بود، مرد گفت: از کجا می‌دانی؟ مسیحی گفت: غلامم آن را از فروشندگهای یهودی خریده است. مرد گفت: ما اصحاب حدیث دربارهٔ افرادی مثل سفیان و یزیدبن هارون شک داریم و حرف آنها را نمی‌پذیریم چه رسد به این که یک مسیحی از قول یک یهودی چیزی را روایت کند. و من هم اگر از این شراب نوشیدم فقط به دلیل ضعف سند روایت آن بود.

نتیجه‌گیری تاریخی: در ایام گذشته فروشندگهای یهودی شراب می‌فروختند.

- در ایام گذشته مسیحی‌ها به علمای مسلمان شراب تعارف می‌کردند.
 نتیجه‌گیری متدلوژیک: یکی از راه‌های نوشیدن شراب استفاده از روش‌های علمی است.

باد پربرکت

مردی در مجلس حجاج نشسته بود و ناگهان بادی از او خارج شد و بسیار شرمگین شد. حجاج برای آنکه خجالت او را از میان ببرد گفت: تو دیگر مالیات نده و بعد به او گفت: اگر چیز دیگری می‌خواهی، بگو تا برآورده کنم. در همین وقت غلام عربی را نزد حجاج آورده بودند و او قصد کشتن او را داشت، مرد از حجاج خواست غلام را به او ببخشد و حجاج هم پذیرفت. غلام که از مرگ نجات یافته بود به دنبال مرد می‌رفت و پشت او را می‌بوسید و می‌گفت: قربان فلان جای بروم که آزادی مردم در گرو باد توست.

نتیجه‌گیری منطقی: باد فواید مختلف دارد.

نتیجه‌گیری اقتصادی: ثروت‌های بادآورده از راه‌های مختلف از جمله ندادن مالیات جمع می‌شود.

نتیجه‌گیری اناتومیک: هر کس از یک جا پول درمی‌آورد.

رابطه دین و غذا

شخصی زرتشتی از حضرت ابراهیم (ع) خواست که او را مهمان کند. حضرت گفت: به دین من در بیا تا تو را مهمان کنم. زرتشتی مأیوس شد و رفت. وحی الهی به ابراهیم رسید که: مدت پنجاه سال است که او را اطعام می‌کنم در حال کفر، چه می‌شد که تو یک لقمه به او می‌خوراندی و خواهش تغییر دین او را نمی‌کردی؟

نتیجه‌گیری فلسفی: آدم گرسنه هم دین دارد، منتهم دینش فرق می‌کند.
نتیجه‌گیری تاریخی: اگر خدا نبود مردم برای سیر شدن احتمالاً باید هر روز نظرشان را تغییر می‌دادند.

صورت جنّ

جاحظ می‌گوید زنی مرا شرمنده کرد. پرسیدند: چگونه؟ گفت مرا نزد طلاساز برد و گفت صورت این شخص را بساز. متحیر شدم و پس از رفتن زن از طلاساز ماجرا را پرسیدم. مرد گفت: از من خواسته بود صورت یک جنّ را برایش بسازم.

چنین کنند بزرگان

عارفی شخصی را دید که لباس‌های فاخر پوشیده. پرسید این شخص کیست؟ گفتند: دل‌قکی است که با گوزین در حضور بزرگان آنها را می‌خنداند و از این طریق ثروتمند شده است.
عارف گفت: اتفاقاً قیمت دنیایی که می‌بینیم همین است که او پرداخته است.

نتیجه‌گیری تاریخی: شاهان قدیم در گذشته به برخی موضوعات علاقه خاصی داشتند.

انتقام غیر مستقیم

مردی ادعا کرد فلان کس دو پسر مرا کشته است و از سلیمان قصاص او

خواست. حضرت سلیمان گفت: نمی‌توان برای جرم ثابت نشده، حکمی صادر کرد. مرد از حضرت خواست قاتل را قیم موقوفات کند تا به جهنم برود و انتقام او بدین‌گونه گرفته شود.

نتیجه‌گیری تاریخی: به نظر می‌رسد که گذشته هم مثل حال بوده.

پیامبر بیمار

از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که پیامبری سخت بیمار شد و با خود گفت: به دنبال دوا و درمان نخواهم رفت تا آن کس که بیماری داده، خود مرا شفا دهد. خداوند به او وحی کرد: تا نزد طبیب نروی، شفا نخواهم داد.

آفتابه درگرو

ابن وایل می‌گوید با ابوذر به دیدن سلمان فارسی رفتیم. سلمان گفت: من بی‌تکلف و تعارف شما را به نان و نمک دعوت می‌کنم. غذا آورد، سلمان گفت کاش ریحان هم بود. سلمان آفتابه خود را برای گرفتن ریحان به بقالی فرستاد. پس از خوردن غذا ابوذر گفت: خدا را برای آنکه ما را قانع ساخت شکر می‌کنم. سلمان گفت: اگر قانع بودی، آفتابه من به گرو نمی‌رفت.

دزد قرآن خوان

بشر حافی، سارقی بود که توبه کرد. قبل از آن که توبه کند برای امرار معاش چنین می‌کرد که از دروازه‌های به شهر می‌رفت و در جایی به آواز

خوش قرآن می‌خواند و سپس به راه می‌افتاد و مردم در پی او روان می‌شدند وقتی به خارج شهر می‌رسید، آنان را برهنه می‌کرد و اموالشان را می‌دزدید.

نتیجه‌گیری تاریخی: در گذشته آدمها حق داشتند عوض بشوند و توبه کنند.

نتیجه‌گیری تلویزیونی: در گذشته برای اثبات توبه افراد لازم نبود از آنها فیلمبرداری شود.

نتیجه‌گیری کاربردی: در گذشته آدمها وقتی توبه می‌کردند بهتر می‌شدند نه بدتر.

گفت‌وگوهای شیطان و فرعون

گفت‌وگوی اول:

شیطان به در خانه فرعون آمد و در زد. فرعون گفت: چه کسی است؟ شیطان گفت: اگر تو خدا بودی می‌دانستی چه کسی در خانه تو را می‌زند. فرعون فهمید که شیطان است. گفت: ای ملعون داخل شو. شیطان گفت: ملعونی مهمان ملعون دیگر می‌شود. فرعون پرسید: چرا بر آدم سجده نکردی. پاسخ داد: می‌دانستم که کسی چون تو در نسل انسان خواهد بود. فرعون گفت: از من ملعون‌تر در زمین هست؟ شیطان گفت: حسود.

گفت‌وگوی دوم:

مردی نزد فرعون آمد و خوشه انگوری به او داد و خواست تا آن را جواهر کند. فرعون به اندرون رفت و در فکر بود که چه کند ناگهان شیطان بر در

خانهاش زد پرسید: کیستی؟ شیطان گفت: گوز من به ریش خدایی که نداند چه کسی در خانهاش را میزند و به اندرون فرعون آمد. خوشه را از فرعون گرفت و یکی از اسماء الله را خواند و خوشه جواهر شد و به فرعون گفت: من با این فضل و کمال شایسته بندگی درگاه نبودم و رانده شدم تو با این همه حماقت چگونه ادعای خدایی می کنی؟

که یاران فراموش کردند عشق

به ابن سبابه گفتند: زن تو، دوستت ندارد.

گفت: به خاطر اینکه فقیرم و بیچاره. به خدا قسم اگر به سن نوح و پیری ابلیس و شکل نکیر و منکر بودم و مالی داشتم نزد او محبوبتر از جمال یوسف و حسن خلق داود و جوانی عیسی و بخشش حاتم و صبوری احنف و قوت رستم به شمار می آمدم.

نتیجه گیری اقتصادی: اقتصاد زیربناست.

نتیجه گیری تاریخی: در گذشته مردها می فهمیدند که زنشان دوستشان ندارد. و علاوه بر آن دیگران هم می فهمیدند که زن کسی او را دوست ندارد. و علاوه بر آن همه می فهمیدند که علت عدم علاقه یک زن به شوهرش چیست و هیچ اتفاقی هم نمی افتاد.

دخالت در کار پزشک ممنوع!

پیرزنی سخت مریض شد. پسرش او را نزد پزشک برد. پزشک بیماری زن را تشخیص داد و به پسر گفت: برو برای مادرت همسری جوان پیدا

کن. پسر گفت: آخر پیرزنان را چه به شوهر؟ پیرزن گفت: دستور پزشک را اطاعت کن و در کار او دخالت نکن.

بی معنی

از حکیمی پرسیدند: «دوست حقیقی» کیست؟ گفت: اسمی بی معنی و لفظی خالی از معنی.

باغ وحش

گفته‌اند سردار لشکر شایسته است که برخی صفات حیوانات را داشته باشد؛ در شجاعت مانند خروس و در قوت‌دل مانند شیر و در حمله مانند گراز و در حيله و مکر مانند روباه و در صبر و پایداری مانند سگ و در زیرکی مانند لک‌لک و در هوش و ترس مانند کلاغ و در هجوم و غارت مانند گرگ باشد.

نتیجه‌گیری اخلاقی: انسان وقتی می‌جنگد شبیه حیوانات می‌شود.

نتیجه‌گیری فلسفی: انسان حیوانی است جنگجو.

توضیح اضافه: با این حساب سیاستمدار هم باید در شجاعت مانند روباه، در حمله مانند روباه، در صبر و پایداری مانند روباه، در هوش و زیرکی مانند روباه و در هجوم و غارت هم مانند روباه باشد.

بودن یا نبودن والی

منصور عباسی، کسی را والی خراسان کرد. زنی ستم‌دیده چندین بار نزد

والی رفت، اما والی به داد او نرسید. زن بی تاب شد و گفت: می دانید چرا شما را والی خراسان کرده اند؟ گفت: تو می گویی چرا؟ زن گفت: خلیفه می خواست بداند آیا کار ملک خراسان بدون والی می گذرد یا نه!

نتیجه گیری سیاسی: در بسیاری موارد نبودن دولت مشکلات مردم را بیشتر حل می کند.

نتیجه گیری اجتماعی: اشتباه اکثر مردم این است که فکر می کنند حاکمان برای حل مشکل آنها به حکومت رسیده اند، در حالی که حاکمان اینطور فکر نمی کنند.

نتیجه گیری دیپلماتیک: حاکمان بر دو نوعند؛ حاکمانی که به حال مردم مضرند و حاکمانی که فایده های به حال مردم ندارند.

سگ، گرسنگی و وفا

منصور عباسی به یکی از سرداران لشکرش گفت: شنیده ام هر چه سگ را گرسنه نگه دارند، بیشتر به صاحبش نزدیک می شود. سردار گفت: آنچه می گویند درست است، اما ممکن است دیگری لقمه ای به سگ بدهد و حیوان صاحبش را ترک کند.

نتیجه گیری تاریخی: در طول تاریخ اولین راهی که برای کنترل مردم به ذهن حاکمان می رسید گرسنه نگه داشتن آنها بود.

نتیجه گیری سیاسی: حاکمان فکر می کنند صاحب مردم هستند، منتهی بعضی اوقات خجالت می کشند و این را نمی گویند.

دست آورد بزرگان

گویند انوشیروان روزی ضیافت عام داده، مردم را دعوت کرده بود. چون از خوردن فارغ شدند و خدمتکاران ظروف را جمع کردند کسری دید که یکی از مهمانان، مخفیانه ظرفی را برداشت و زیر لباس خود گذاشت. بعد از آنکه خدمه ظروف را بردند یکی از آنها گفت که ظرفی گرانبها را برده‌اند. کسری اجازه نداد که این موضوع را خدمتکاران دنبال کنند. چند روز بعد کسی که ظرف را برده بود با رختی فاخر به مجلس انوشیروان آمد. انوشیروان به او گفت: این لباس از آن روز است؟ آن شخص موضوع را فهمید و گفت: بله. انوشیروان ساکت شد و دیگر هیچ نگفت.

نتیجه اول: یک پادشاه خوب برای اصلاح آدمها باید سعی کند که حال آنها را جلوی دیگران نگیرد.
نتیجه دوم: یک پادشاه خوب اگر آدمها اصلاح هم نشدند نباید به آنها گیر بدهد.

نتیجه سوم: پادشاهان در گذشته موجودات مهربان و باگذشتی بودند و معلوم نیست این همه جلاد در طول تاریخ در دربارهای پادشاهان چه می‌کردند؟

احمق بغدادی

مردی از اهالی بغداد به قزوین رفت. پس از مدتی برای اهل خانه‌اش نامه‌ای نوشت و شرح سفر خود را داد. کسی - را که - قرار بود نامه‌اش را

به بغداد ببرد، نیافت پس خودش عازم بغداد شد. وقتی به خانه رسید اهل خانه از آمدن او شاد شدند و او را به درون دعوت کردند. گفت به قصد توقف نیامده‌ام. آمده‌ام این نامه و شرح سفر را به شما برسانم و برگردم.

نتیجه اول: احمق بر چند نوع است.

نتیجه دوم: کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند.

نتیجه سوم: بهترین راه برای اطمینان از این که نامه به مقصد رسیده است یا نه، این است که آدم خودش نامه را به مقصد ببرد.

گوز عربی

مردی از سوریه با دوستش به اصفهان رفت. روزی به حمام رفتند و در حمام گوزید. دوستش گفت: ابروی ما را بردی. مرد گفت: نگران نباش ما عرب‌زبانیم و اینان فارس‌زبان، گوز ما را که به عربی است نمی‌فهمند.

نتیجه اول: بسیاری از اختلافات انسانی ناشی از تفاوت زبان است.

نتیجه دوم: برای درک شرایط انسانی تسلط به زبان‌های مختلف لازم است.

اندازه‌گیری سوری

مردی از اهالی سوریه به نجاری سفارش ساخت در داد. مرد نجار اندازه خواست، مرد رفت و در را با دستان خود اندازه گرفت و در طول راه که بازوها را گشاده بود فریاد می‌زد: «به من نخورید که اندازه خراب

می‌شود.» رندی او را به زمین زد، مرد همانطور که می‌رفت به زمین خورد و گفت: ای مردم کسی از شما مرا از ریش بگیرد و بلند کند، مبادا اندازه به هم بخورد.»

نتیجه‌گیری منطقی: یکی از دلایل اصلی کشف اندازه‌گیری و سیستم متریک شلوغی راه‌ها و زیادی رفت و آمد بود. نتیجه‌گیری داستانی: وقتی دست کسی بند باشد، برای بلند کردنش باید از ریش او استفاده کرد. توضیح اضافی: داشتن ریش بلند در شرایط متوسط ضروری است.

خالی‌بندی عاشقانه

گویند گنجشکی به جفت خود می‌گفت: چرا خودت را از من دریغ می‌کنی در حالی که من اگر اراده کنم تمام ملک سلیمان را به منقار خودم می‌گیرم و آن را به دریا می‌اندازم.

سلیمان که این قصه را شنید، خندید و آن دو گنجشک را احضار کرد، به گنجشک نر فرمود: «آیا آنچه به جفت خود گفتی می‌توانی انجام دهی؟» گنجشک نر گفت: «ای حضرت سلیمان! نمی‌توانم. ولی گاهی اوقات لازم است شوهر برای زنش خالی بیندد، چون مدتی بود طرف با ما کنار نمی‌آمد.»

حضرت سلیمان به گنجشک ماده گفت: «خانم جان! چرا با جفت اینطوری می‌کنی؟»

گنجشک ماده گفت: «ای حضرت سلیمان! این آقا دروغ می‌گوید، مرا

دوست ندارد، هم‌اش حرف است. من خودم می‌دانم که او گنجشک دیگری را دوست دارد. دلیل از این بالاتر که اگر من را دوست داشت دنبال یکی دیگر نمی‌رفت.»

به دنبال این حرف حضرت سلیمان بسیار ناراحت شد و مدت‌ها می‌گریست و از نظرها پنهان بود.

طالبان دنیا و طالبان آخرت

گویند یکی از عابدان با صدای بلند فریاد می‌زد که: «کجایند طالبان آخرت و تارکان دنیا؟»

عالمی ظریف این حرف را شنید و گفت: «اگر امر طالبان دنیا و تارکان آخرت را بخواهی هر که را بینی همان است که می‌خواهی.»

نتیجه‌گیری امارگرایانه: علت این که بعضی چیزها اتفاق نمی‌افتد این است که ممکن نیست اتفاق بیفتد.

نتیجه‌گیری منطقی: آدمی که با صدای بلند در خیابان و کوچه دنبال تارکان دنیا بگردد احتمالاً هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسد.

چه کسی بیشتر گناه کرده است؟

می‌گویند یکی از حاکمان در زمان خلافت خود شب‌ها در شهر می‌گردید و از احوال مردم بااطلاع می‌شد. شبی از خانه‌ای آوازی شنید، چون از دیوار خانه بالا رفت دید زن و مردی نشسته‌اند و شراب می‌خورند.

حاکم به مرد گفت: «ای دشمن خدا! فکر می‌کنی خدای تعالی اعمال

شبیخ و گناهان تو را پنهان می‌کند؟»

مرد گفت: «ای حاکم! اگر از من یک گناه سر زده باشد تو از سه جهت مرتکب گناه شده‌ای. اول آنکه خدای گفته است تجسس در احوال مردم نکنید و تو تجسس کردی و دوم آنکه گفته است «واتوا البیوت من ابوابها» و حال آنکه تو از دیوار خانه ما داخل شدی و سوم آنکه خدا فرموده است «اذا دخلتم بیوتاً فسلموا» یعنی هر گاه داخل خانه‌ها شدید سلام کنید، سلام نکردی.»

نتیجه‌گیری اول: آدم نباید از دیوار مردم بالا برود و اگر هم رفت نباید در کار مردم دخالت کند و اگر هم کرد باید جواب آنها را بشتود.
نتیجه‌گیری دوم: آدم‌ها به دو شکل ممکن است گناه کنند، نوع اول با گناه کردن، نوع دوم با آشکار کردن گناه دیگران.
نتیجه‌گیری سوم: در گذشته مردم زبان داشتند و اگر هم حرف منطقی می‌زدند دیگران به حرف آنها گوش می‌دادند.

عشق عبدالله بن عجلان هذلی

گویند که عبدالله بن عجلان هذلی از عشاق مشهور بود. معشوقه‌ای زیباروی داشت که فریفته حسن او شده بود. اتفاقاً معشوقه شوهر کرد. روزی عبدالله شوهر معشوقه را ملاقات کرد و اثر دست معشوقه را بر رخت شوهر دید، فی‌الغور احوال او تغییر کرد و وفات کرد.

نتیجه‌گیری اول: عشق‌های بزرگ ناشی از دوری‌های زیاد است.

نتیجه‌گیری دوم: وقتی عاشقی به معشوقش نرسید باید سعی کند با شوهر معشوقه سابقش مواجه نشود و اگر هم مواجه شد سعی کند به رخت و لباس شوهر معشوقه سابق نگاه نکند.

نتیجه‌گیری سوم: عشق به دو جا ختم می‌شود؛ اگر عاشق و معشوق به هم نرسند احتمالاً عاشق می‌میرد و اگر به هم برسند قطعاً عشق می‌میرد.

نتیجه‌گیری چهارم: عشق و مرگ رابطه تنگاتنگ با هم دارند.

آبروی از دست نرفته

می‌گویند مردی پسری زیباروی داشت که آوات شهر با او افعال نامناسبی انجام می‌دادند. به او گفتند: «با پسر تو چنین می‌کنند.» گفت: «چه کنم؟! من مردی آبرودارم و مردم شهر مردمی بی‌حیا هستند.»

نتیجه‌گیری منطقی: آدم‌های بزرگ باید خیلی مواظب آبروی خودشان باشند.

نتیجه‌گیری اجتماعی: میان آبروی بزرگان و حیای مردم رابطه غیرمنطقی وجود دارد.

هزینه عضو شریف

ولیدبن یزید عمامه‌ای گرانبها به هزار درهم خریده بود. روزی عمامه به سر گذاشته به مجلس هشام آمد.

هشام از او پرسید: عمامه را چند خریده‌ای؟

ولید گفت: هزار درهم.

هشام گفت: اسراف است.

ولید گفت: ای امیرا عمامه برای سر است که بهترین عضو انسان است،

خلیفه کنیزی به ده هزار درهم برای بدترین عضو خود می‌خرد. اگر

اسراف هم باشد آن است.

نتیجه‌گیری اقتصادی: سرمایه‌گذاری برای اعضا، بااهمیت آنها ارتباط

دارد.

نتیجه‌گیری اخلاقی: گاهی وقتها چیزی که بدترین چیز به نظر می‌رسد

از نظر بعضی بهترین چیز است.

مردان یوسف را به چاه انداختند

دو زن با هم دعوای می‌کردند و به هم ناسزا می‌گفتند. مردی از آنجا

می‌گذشت گفت ساکت شوید. خدا شما را لعنت کرده است که می‌خواستید

یوسف را گمراه کنید. زنان گفتند: یوسف را مردان به چاه انداختند اما زنان

او را به لذت دعوت می‌کردند.

قصر تازه را خراب نکنیم

واعظی می‌گفت هر کس با زن حلال خود نزدیکی کند، هر بار قصری در

بهشت برای او ساخته می‌شود. مرد ساده این وعظ را برای همسرش

نقل کرد. زن بی‌نهایت خوشحال شد، هر شب به استناد این وعظ مرد را